

( گندم )

چند روزی گذشت اما، همچنان خبری از جمال نبود به کل حس کردم منو فراموش کرده

حس میکردم دیگه منو نمیخواه نمیدونم چرا اینجوری شده بودم

فقط میدونستم دیگه دوستم نداره! میدونستم نمیتونه منو جای گندم ببینه  
تو همین فکر بودم که یهو گوشیم زنگ خورد سریع جواب دادم  
\_بله؟

صدای بی حال جمال پیچید تو گوشم: میخوام ببینمت

ته دلم خالی شد چندین بار پشت سر هم اب دهنمو پرصدا قورت دادم قلبم محکم به  
سینه م میزد

\_چی؟

\_حرفم واضح بود

سرمو پایین انداختم: من نمیتونم پیام وقتی تو منو به عنوان گندم نمیبینی پیام چیکار  
کنم؟؟

ـ بیا توضیح بده من باید متوجه بشم این وسط چه اتفاقی میوفته

ـ اگه حرفامو باور نکردی چی؟

ـ سند داشته باشی میکنم

اهی کشیدم واسش بیتاب بودم از صدایش معلوم بود چقدر داغونه  
رو به روش نشستم و با استرس پامو تکون دادم اخماشو تو هم کشید و بهم نگاه کرد

داشت با نگاهش منو برانداز میکرد انگار میخواست ببینه من واقعا همون دخترم یا نه

ـ خب میشنوم!

شروع کردم از وقتی که دزدیده شدم تا وقتی که حمید صورتمو درست کرد

همه چی واسه ش تعریف کردن همه شوکه بود هم نمیدونستم چه عکس العملی  
نشون بده

بعد تموم شدن حرفام بلند شد و تو خونه شروع کرد به قدم زدن

هی میومد و میرفت یا پوف میکشید یا دستشو تو موهای فرو میبرد

ـ مدرک داری؟؟

\_اره

\_کجاست؟؟

\_پیش حمیده

سرشو تکنون داد : اوکی پس بریم اونجا

باشه ایی گفتم و باهم دیگه از خونه خارج شدیم و به طرف خونه ی حمید رفتیم

راستش دلم گرفته بود همیشه تصور میکردم اگه جمال حقیقت رو بفهمه عکس العمل

دیگه ایی نشون بده اما خیلی سرد برخورد کرد

باهم پیش حمید رفتیم اونا هم تو دردسر انداخته بودم و از این بابت حسابی شرمنده

شون بودم همیشه اونا در همه در لحاظ کمکم میکردن

حمید تموم مدارک پزشکیمو نشونش داد..خداروشکر که حمید مهربون شده بود و

دیگه کج خلقی نمیکرد به قول معروف ادم شده بود

همه چی رو واسه جمال توضیح داد که جمال با اخم گفت

\_ یعنی امید تو صورتت اسید ریخت؟؟

سرمو پایین انداختم که ژینا به جای من جواب داد : اره اون عوضی میخواست رو

صورت من اسید بریزه اما خب رو صورت گندم ریخته شد

دستی تو موهاشکشید: خب حالا تکلیف من چیه این وسط؟ من باید چیکار کنم؟ امید  
رو از کجا پیدا کنم؟؟ اصلا چرا گندم اسم خودشو عوض کرد؟؟

\_من گفتم اسمشو عوض کنه!

\_خب دلالت واسه اینکارت چی بود؟؟

هر سه تامون نگاهی بهم انداختیم دعا کردم که حمید نگه واسه انتقام بوده! اون وقت  
همه چی خراب میشد -

اب دهنمو پرصدا قورت دادم اما حمید شروع کرد به صحبت کردن

\_ گندم به شدت ازت تنفر به دل داشت فکر میکرد ترکش کردی و رفتی با یکی دیگه  
با یه هویت دیگه اومده بود واسه انتقام اما یک ان وقتی اومد خونه تون و حرفای  
مادرشو شنید همه چی عوض شد.